

## چالش‌های ظهور ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای

### نبی سنبلی<sup>۱</sup>

به‌طور طبیعی ظهور هر قدرت منطقه‌ای تغییراتی را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به دنبال دارد. بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی غالباً چنین تحولاتی را در راستای منافع خود تعبیر و تفسیر نکرده و با نگرانی آنرا دنبال می‌کنند. این نگرانی‌ها تا حدی طبیعی است. اما اگر به آن دامن زده شود، واکنش منطقه‌ای و بین‌المللی را بر می‌انگیزد و تلاش برای ایجاد ائتلاف و اتحاد به منظور تضعیف آن شروع می‌گردد. لذا چگونگی مدیریت فرایند ظهور یک قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی باید با دقت مورد بررسی قرار گیرد. چنین پدیده‌ای در مورد ظهور تمامی قدرت‌های گذشته صادق بوده است. انقلاب فرانسه ترس نظام‌های پادشاهی پیرامونی را برانگیخت و موجب اتحاد تمامی نظام‌های پادشاهی علیه آن گردید. افزایش قدرت آلمان در اواخر قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم واکنش مشابهی را برانگیخت و انقلاب روسیه و ظهور شوروی به‌عنوان یک قدرت ایدئولوژیک و نظامی، هفتاد سال راهبرد مهار بلوک شرق توسط غرب به رهبری آمریکا را به دنبال داشت. وقوع انقلاب اسلامی و ظهور ایران به‌عنوان یک قدرت، تهاجم نظامی هشت ساله عراق و سه دهه سیاست مهار آمریکا و متحدین آن را به دنبال داشت.

با این حال، ایران علی‌رغم چالش‌های متعدد داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌طور موفقیت‌آمیزی توانسته جایگاه منطقه‌ای خود را ارتقاء بخشد و از نظر مجموع مؤلفه‌های قدرت در موقعیت بهتری نسبت به دیگر رقبای منطقه‌ای خود قرار گیرد. اما هنوز تا تثبیت آن و دستیابی به قدرت و نفوذ همه‌جانبه و معتبر فاصله دارد. علاوه بر این، برخی بازیگران از جمله آمریکا و اسرائیل تلاش می‌کنند تا با دامن زدن به نگرانی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، اعتبار قدرت منطقه‌ای ایران را به زیر سؤال برده و

۱. کارشناس مرکز مطالعات آسیا و اقیانوسیه.

چالش‌هایی در برابر آن ایجاد نمایند. بررسی چالش‌های فراروی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای موضوع اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد.

### قدرت‌های منطقه‌ای

از نظر منطقه‌ای، ایران با رقبایی مثل ترکیه، عربستان و مصر مواجه است. در میان این کشورها، ترکیه به لحاظ مجموعه توانمندی‌های اقتصادی از موقعیت بهتری در مقایسه با دیگر بازیگران برخوردار است. این کشور در گذشته در قالب امپراطوری عثمانی با تکیه بر مذهب و قدرت نظامی نقش و نفوذ خود را از آسیای مرکزی تا شمال آفریقا (بجز ایران) توسعه داد، اکنون تلاش دارد با تکیه بر پیوند با اروپا به جایگاه مهمی در این منطقه دست یابد و خود را پل میان اسلام و غرب معرفی نماید. اما سیاست‌های پان‌ترکیسم گذشته، مشکلات قومی، محدودیت‌های ژئواستراتژیک و فرهنگی، شکاف سیاسی-اجتماعی داخلی و روابط با اسرائیل به مانعی برای پیشبرد این سیاست تبدیل شده‌اند.

مصر نیز در جهان عرب همواره تلاش داشته تا نقش رهبری را ایفا کند. با انعقاد پیمان کمپ دیوید ۱۹۷۹، رقبای عربی مصر توانستند این کشور را از معادلات جهان عرب تا حدی کنار گذارند. اما با شکست عراق در جنگ کویت و آغاز مجدد روند صلح اعراب و اسرائیل در دهه نود، مصر مجدداً تلاش نمود تا نقش منطقه‌ای خود را تقویت نماید. طی سال‌های اخیر تداوم مشکلات اقتصادی و فقدان مکانیسم با ثبات انتقال قدرت، از توان مصر برای ایفای نقش منطقه‌ای برجسته به نفع عربستان، سوریه و دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس مثل قطر و امارات عربی متحده کاسته است. مدیریت سیاسی ضعیف به همراه مشکلات اقتصادی و اجتماعی، آینده مصر را با ابهام روبرو کرده و این کشور در مسیر از دست‌دادن نقش و جایگاه منطقه‌ای خود است. این روند سبب خواهد شد تا طی یک دهه آینده مصر درگیر مشکلات داخلی باقی بماند و نتواند نقش برجسته‌ای در مدیریت تحولات منطقه‌ای بپذیرد. گرچه در ظاهر مصر تلاش‌های زیادی طی سال‌های اخیر به عمل آورده و با حمایت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، کنفرانس‌های زیادی را در خصوص مسائل منطقه‌ای میزبانی کرده، اما شکست این تلاش‌ها نشانگر ناتوانی مصر در مدیریت تحولات منطقه‌ای است.

عربستان سعودی با رهبری شورای همکاری خلیج فارس سومین نیروی است که طی دوسه دهه اخیر تلاش داشته تا نقش منطقه‌ای برجسته‌ای ایفا نماید. این مجموعه طی سال‌های اولیه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ جایگاه خود را از دست داد اما به نظر می‌رسد که بتدریج توانسته نقش خود را بازسازی نماید. هر چند شورای همکاری یک واحد سیاسی یک‌پارچه نیست اما در مسیر همگرایی سیاسی و اقتصادی گام برمی‌دارد. این فرایند نقاط ضعف ژئوپلیتیک و جمعیتی این مجموعه را در برابر دیگر بازیگران منطقه‌ای کاهش می‌دهد، ضمن اینکه این مجموعه به پشتوانه درآمدهای نفتی و صادراتی، توانسته از نظر مالی جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی قابل‌توجهی کسب نماید. توانایی مالی شورای همکاری خلیج فارس در دنیای جهانی شدن بر وزن سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی آن افزوده و حضور عربستان در مجامع بین‌المللی اخیر در آمریکا و آسیا از این عامل ناشی می‌شود. با این حال، عربستان و دیگر کشورهای خلیج فارس نیز برای ایفای نقش منطقه‌ای و بین‌المللی با چالش‌هایی جدی مواجه‌اند. افراط‌گری سلفی که آبخور فکری و منابع مالی آن از این کشورها تامین می‌شود، نگرانی بازیگران بین‌المللی و قدرت‌های نوظهور را برانگیخته است. همین امر پس از ۱۱ سپتامبر موجب انزوای بین‌المللی کشورهای این مجموعه بویژه عربستان گردید. نتیجه انزوای این مجموعه، اشغال افغانستان و عراق و نادیده گرفتن نقطه نظرات عربستان و دیگر کشورهای عربی خلیج فارس در تحولات بعدی این دو کشور بود.

روندهای موجود حاکی است که تروریسم و افراط‌گری سلفی چه از نظر داخلی و چه از نظر بین‌المللی همچنان طی سال‌های آینده برای این کشورها مشکل خواهد آفرید و این موضوع در کنار فقدان مکانیسم با ثبات انتقال قدرت، کاهش قیمت نفت، رقابت‌های درونی میان اعضای شورا و... شکل‌گیری یک قدرت منطقه‌ای پایدار در حوزه عربی خلیج فارس را با مشکل مواجه می‌سازد و مانع از گسترش پیوندهای میان این مجموعه با قدرت‌های بین‌المللی می‌گردد. با این حال، عامل نفت و توانمندیهای مالی سبب خواهد شد تا این مجموعه، بویژه در شرایط رکود اقتصادی فعلی در جهان، بتواند جذابیت خود را برای قدرت‌های بین‌المللی حفظ نموده و از حمایت آنها برخوردار شود. در مقایسه با دیگر بازیگران منطقه‌ای، ایران از نظر قدرت جامع ملی (جمعیت، تکنولوژی، نفت، توانمندی نظامی مستقل، زیرساخت‌های اقتصادی و نفوذ سیاسی-

فرهنگی منطقه‌ای) از موقعیت بهتری برخوردار است. این توانمندی‌ها بر بازیگری بار می‌شود که سابقه تاریخی ایفای نقش برتر در منطقه در دوره قبل و بعد از اسلام را نیز با خود به همراه دارد. به همین خاطر دیگر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی طی سه دهه گذشته تلاش کرده‌اند تا با ایجاد اتحاد و ائتلاف میان بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی وزنه تعادلی در برابر آن ایجاد نمایند. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و حمایت بین‌المللی از آن، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، برگزاری نشستهای ۲+۶ پس از اخراج عراق از کویت در دهه نود میلادی با حضور شورای همکاری و مصر و سوریه، انعقاد موافقتنامه‌های نظامی میان آمریکا، فرانسه و انگلیس با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و... همگی ایجاد موازنه در برابر ایران را به عنوان یک هدف مهم دنبال کرده و می‌کنند و منزوی سازی و تضعیف ایران نیز در زمره اهداف آنها به شمار می‌رود. با این حال، با تضعیف روابط آمریکا و عربستان طی سالهای اولیه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و اشغال عراق و افغانستان، ائتلاف آمریکا و کشورهای عربی منطقه که تا آن زمان علیه ایران شکل گرفته بود تضعیف گردید و با سقوط طالبان و صدام، بر نقش و جایگاه منطقه‌ای ایران افزوده شد. معضلات پاکستان و فرورفتن این کشور در مشکلات داخلی نیز بر جایگاه منطقه‌ای ایران افزود.

به تدریج با سخت‌تر شدن تسلط آمریکا بر عراق و افغانستان، عدم وجود افق روشن فراروی روابط ایران و آمریکا و تداوم مسئله هسته‌ای ایران، آمریکا و کشورهای اروپایی مجدداً به رویکرد سنتی ائتلاف و همکاری با کشورهای عربی علیه ایران بازگشت نمودند و در این رویکرد جدید تلاش می‌شود تا اسرائیل به محور آمریکا و کشورهای عربی اضافه شده و ایران را به عنوان مهمترین تهدید برای کشورهای عربی جایگزین اسرائیل گردد. این محور ابتدا بحث هلال شیعی را مطرح نمود و تلاش کرد تا به شیعه هراسی و ایران هراسی دامن زند و سپس با حمله اسرائیل به لبنان در تابستان ۲۰۰۶ شکل واقعی خود را نشان داد. حمله به نیروهای جیش‌المهدی و تلاش برای انجام کودتا علیه آقای مالکی در عراق در سال ۲۰۰۶ نیز در همین راستا صورت پذیرفت. اما شکست اسرائیل در لبنان، معضلات آمریکا در عراق و آغاز مذاکرات ایران و آمریکا در بغداد، آینده این محوربندی را تا حدی با ابهام روبرو ساخت.

حمله اسرائیل به غزه، اعمال حد اکثر خشونت علیه مردم فلسطین و ناکامی از دستیابی سریع به اهداف مورد نظر در این جنگ نیز مجدداً ارزش استراتژیک و وجهه

به‌اصطلاح دموکراتیک اسرائیل در آمریکا و اروپا را زیر سؤال برده و ایجاد ائتلاف و اتحاد علیه ایران با ایجاد محور عربی-آمریکایی-اسرائیلی را با مشکلات جدی مواجه کرده است. این بدین معنی نیست که جریان‌ها ضد ایرانی در آمریکا و در سطح منطقه خاورمیانه دست از تلاش برای ایجاد ائتلاف علیه ایران بخواهند داشت. اما موفقیت آنها در آینده نزدیک، کمتر از گذشته پیش بینی می‌شود چرا که تحولات غزه، آمریکا و دولت‌های منطقه را با دور جدیدی از افراط‌گری مواجه می‌سازد.

### قدرت‌های فرامنطقه‌ای

در سطح فرامنطقه‌ای، آمریکا همچنان یکی از مهمترین چالش‌های فراروی ظهور ایران به شمار می‌رود که حداقل در راستای مهار و تضعیف آن گام برمی‌دارد. سیاست مهار از استراتژی کلان آمریکا مبنی بر جلوگیری از ظهور هر قدرت منطقه‌ای در مناطق حساس جهان که بتواند برتری آمریکا را به چالش بکشد، منشأ می‌گیرد. این سیاست از جمله اصول ثابت استراتژی کلان آمریکا از جنگ جهانی دوم تا کنون بوده و نه تنها در خصوص ایران پس از انقلاب بلکه در خصوص ژاپن، روسیه، چین، فرانسه و آلمان نیز اعمال شده است.

تلاش آمریکا برای مهار ایران در سطوح مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی ادامه دارد. اما به دلایل مختلف آمریکا در این راه تنها نیست و به همین خاطر سیاست خارجی ایران نیز نباید چنان تمرکز خود را به چالش آمریکا معطوف نماید که از دیگر چالش‌ها غافل بماند. آنچه در عرصه بین‌المللی در حال شکل‌گیری است کنسرتی از قدرت‌های بزرگ است که سعی می‌کنند مسائل جهانی را مدیریت نمایند. این کنسرت شامل اعضای گروه هشت است که بتدریج چین و هند نیز به آن اضافه خواهند شد و این دو کشور نیز در حال حاضر در صدد دستیابی به چنین جایگاهی هستند و طبیعی است که برای دستیابی به این جایگاه، ظرف دهه آینده دیگر اعضای کنسرت را به چالش نکنند. این کنسرت یک کنسرت منسجم با اعضای برابر نیست. از آنجا که وزن و منافع اعضای کنسرت متفاوت است، ترکیب آن منعطف می‌باشد و بسته به موضوع، نقش و اهمیت رهبران و اعضای تصمیم‌گیرنده اصلی متغیر است. نگاه اروپایی و

آمریکایی به نظام بین‌المللی آینده، هردو وجود چنین نگرشی برای شکل دهی به نظام بین‌المللی آینده را تأیید می‌کند.<sup>۱</sup>

در درجه بعد تعداد زیادی کشورها قرار دارند که درصدد افزایش جایگاه و ایفای نقش در عرصه‌های منطقه‌ای می‌باشند. این کشورها شامل برخی کشورهای اروپایی شرقی مثل، اسپانیا، لهستان و ...؛ آسیایی مثل، کره، ترکیه، عربستان، و اندونزی؛ آفریقایی مثل مصر، نیجریه و آفریقای جنوبی؛ و آمریکای جنوبی مثل برزیل و آرژانتین، می‌گردد. این کشورها برای شناخته شدن به عنوان یک بازیگر همواره آماده همکاری با قدرت‌های بزرگ خواهند بود، بویژه زمانی که منافع حیاتی و استراتژیک آنها نیز ایجاب نماید. این فضا به کشورهای گروه اول امکان می‌دهد تا راحت‌تر بتوانند برای پیشبرد سیاست‌های خود اقدام به ایجاد اتحاد و ائتلاف‌های موقت، گزینشی و موضوعی نمایند.

در این سیستم گرچه آمریکا به واسطه قدرت خود از موقعیت ویژه‌ای برای گرفتن ابتکار عمل برخوردار است و دیگر اعضا به واسطه فاصله قدرتی که با آمریکا دارند، چندان مایل نیستند سیاست‌های این کشور را آشکارا به چالش بکشند اما به دلایل زیر آزادی عمل آمریکا نسبت به گذشته کاهش یافته و محدود تر شده است:

اول، جایگاه آمریکا از قدرت هژمونیک به قدرت برتر تنزل نموده است. این بدین معنی است که آمریکا به تنهایی و به طور یکجانبه قادر به پیشبرد سیاست‌های خود نیست. در نظام کنسرت قدرت‌ها، آمریکا تا حدی می‌تواند نقش رهبری کنسرت جهانی را در برخی زمینه‌ها و مناطق مثل خاورمیانه و آفریقا ایفا نماید. اما در مناطق دیگر مثل شرق آسیا و اروپا، آمریکا ناچار است کاملاً به صورت چندجانبه عمل کند.

نکته مهم در نظام در حال شکل‌گیری این است که نقش هژمون صرفاً یک نقش هماهنگ‌کننده است و اراده و توان دیگر بازیگران در پیروی از سیاست‌های آمریکا نیز به همان اندازه مهم است. به همین خاطر نمی‌توان نقش دیگر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در کمک به آمریکا برای پیشبرد سیاست‌هایش به خصوص در خاورمیانه را نادیده گرفت.

۱. سخنرانی آقای سولانا در در کنفرانس سالانه «موسسه مطالعات امنیتی اتحادیه اروپایی» در خصوص وضعیت جاری و چشم انداز نظام بین‌الملل.

[http://www.europa-eu-un.org/articles/en/article\\_8256\\_en.htm](http://www.europa-eu-un.org/articles/en/article_8256_en.htm)

و گزارش جامعه اطلاعاتی آمریکا در خصوص تحولات بین‌المللی تا ۲۰۲۵

دوم، آمریکا در کوتاه مدت با چالش‌های داخلی جدی بویژه در عرصه اقتصادی مواجه است. این چالش‌ها بخش قابل‌توجهی از توان و توجه دولتمردان آمریکا را به خود معطوف خواهد ساخت و از آزادی عمل این کشور در عرصه بین‌المللی می‌کاهد. این وضعیت نیز فرصت بیشتری را در اختیار رقبای آمریکا قرار می‌دهد تا به پیشبرد سیاست‌های خود و تأثیر گذاری بر سیاست‌های آمریکا مبادرت ورزند. در صورتی که مشکلات اقتصادی آمریکا تداوم یابد از جذابیت آن برای دیگر کشورها کاسته خواهد شد و آمریکا یکی از جاذبه‌های مهم خود برای جلب همکاری بین‌المللی را از دست خواهد داد. لذا چگونگی مدیریت اقتصادی آمریکا طی سال‌های آینده بسیار مهم خواهد بود. چرا که این کشور بدون برخورداری از پشتوانه اقتصادی قوی نمی‌تواند جایگاه سیاسی و نظامی خود را به عنوان یک قدرت برتر در عرصه بین‌المللی حفظ نماید. در این خصوص توجه به نقش ارزهای جدید بین‌المللی مثل یورو و تقویت ارزهای آسیایی یا پیدایش ارزهای جدید در این حوزه در تغییر ساختار قدرت بین‌المللی بسیار مهم است.

سوم، درگیری آمریکا در هشت سال گذشته در عراق و افغانستان به رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی آمریکا در مناطق مختلف جهان فرصت داده تا با تأکید بر توسعه بر قدرت جامع ملی خود بیافزایند. این امر آمریکا را وادار ساخته تا برخلاف گذشته که بر لزوم جلوگیری از ظهور قدرت‌های منطقه‌ای در مناطق حساس تأکید داشت، اکنون نقش بیشتری برای قدرت‌های منطقه‌ای نوظهور در سیاست جهانی و منطقه‌ای قائل شود. گفتگوهای شش‌جانبه کره شمالی، کنفرانس‌های بین‌المللی عراق، و نشست اخیر گروه ۲۰ که برای مقابله با بحران اقتصادی جهانی برگزار شد گویای این واقعیت است. درخصوص ایران نیز این تغییر با شروع گفتگوهای دو کشور در عراق و پیوستن آمریکا به گفتگوهای هسته‌ای ۱+۵ نشان‌های خود را آشکار نمود.

فرایند ظهور قدرت‌های منطقه‌ای، فرایندی تدریجی است که ممکن است چند دهه به طول انجامد. قدرت‌های منطقه‌ای نظیر برزیل، آرژانتین، آفریقای جنوبی، هند و چین طی دو دهه آینده همچنان به راهبرد توسعه همه‌جانبه و کسب اعتبار و پذیرش بین‌المللی ادامه می‌دهند. هدف اصلی این قدرت‌ها ارتقای جایگاه خود در سایه تضعیف تدریجی آمریکا است. لذا روند شکل‌گیری نظام چند قطبی طی دو دهه آینده نیز ادامه خواهد یافت و بتدریج جایگاه برتر آمریکا را نیز به زیر سؤال خواهد برد.

با این حال، دنیای بدون هژمونی آمریکا، ضرورتاً دنیای بهتری برای جمهوری اسلامی نخواهد بود. حضور و نفوذ کشورهایایی مثل، انگلیس، فرانسه، روسیه، و... در خاورمیانه غیرقابل انکار است. بواسطه افزایش اهمیت منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، تمامی قدرت‌های بزرگ به دنبال جای پای خود هستند و تلاش دارند از تضعیف موقعیت آمریکا در عراق و تخریب وجهه آن در خاورمیانه به سود خود استفاده نمایند و خلاء قدرت ناشی از تضعیف آمریکا و انگلیس را پر نمایند. تلاش فرانسه، هند، چین و روسیه برای تقویت روابط خود با کشورهای منطقه بویژه کشورهای عربی که متحدین سنتی آمریکا به شمار می‌رفتند در این راستا صورت می‌پذیرد. در این میان گسترش روابط هند و چین با کشورهای عربی و تلاش چین برای دستیابی به یک پایگاه نظامی در بندر گوادر پاکستان، و تلاش فرانسه برای افزایش نفوذ خود در خاورمیانه و خلیج فارس و تقویت روابط نظامی با امارات عربی متحده قابل توجه است.

تضعیف موقعیت آمریکا در کشورهای خلیج فارس و کاهش اعتماد منطقه‌ای به آن، به قدرت‌های آسیایی بویژه چین فرصت داد تا با کمک به آمریکا برای فائق آمدن بر چالش‌های خود در دیگر مناطق، حضور اقتصادی، تجاری و سیاسی خود را در خاورمیانه افزایش داده و در زمینه انرژی نیز به امتیازاتی دست یابند. مسئله هسته‌ای ایران نیز به چین، هند و روسیه امکان داد که ضمن همکاری با آمریکا در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل، از مزایای توسعه روابط با ایران در زمینه‌های مختلف اقتصادی و انرژی نیز برخوردار شوند. این وضعیت نشانگر جدی بودن رقابت توأم با همکاری میان قدرت‌های جهانی برای دستیابی به موقعیت بهتر در محیط امنیتی ایران است. در این شرایط، توجه به نفوذ فزاینده دیگر قدرت‌های بین‌المللی و نوظهور در محیط امنیتی ایران، بیشتر اهمیت می‌یابد.

ظهور قدرت‌های جدید آسیایی نیز چالشهایی را برای ایران به همراه داشته و خواهد داشت. وجه مشترک تمام کشورهای آسیایی طی سه دهه گذشته این بوده که اولویت را به کسب قدرت اقتصادی داده‌اند و به درستی دریافته‌اند که تا زمانی که از نظر اقتصادی و تکنولوژیک حرفی برای گفتن نداشته باشند، از نظر سیاسی نمی‌توانند صدایی برای شنیدن داشته باشند. این درک سبب شد تا این کشورها بتوانند الگوی موفق از ظهور صلح‌آمیز را ارائه دهند. اما این سؤال کلیدی مطرح است که هند و چین تا چه زمان صلح طلب باقی می‌مانند؟

قدرت‌های آسیایی به جز ژاپن، دیر به فرایند توسعه پیوسته و با توجه به جمعیت و وسعت زیاد، راه درازی در فرایند توسعه در پیش دارد. لذا توسعه اقتصادی طی دو الی سه دهه آینده همچنان اولویت اصلی کشورهای این قاره به خصوص در جنوب و شرق آسیا به شمار می‌رود. توسعه اقتصادی آسیا بتدریج به افزایش نفوذ کشورهای آسیایی در مناطق پیرامونی ایران منجر شده و این روند طی سال‌های آینده تشدید خواهد شد. تا کنون ایران در سطح خاورمیانه، خلیج فارس و آسیای مرکزی عمدتاً در رقابت با اروپا و آمریکا قرار داشت. از این پس هند، چین، کره و ... نیز درصدد توسعه نفوذ سیاسی در این منطقه بر خواهند آمد. همراهی این کشورها با اروپا و آمریکا در سطح خاورمیانه که طی سال‌های گذشته در افغانستان، عراق و مسئله هسته‌ای شاهد آن بوده ایم، فشار مضاعفی بر ایران وارد خواهد ساخت.

در کوتاه تا میان‌مدت، آمریکا مهمترین چالش در برابر قدرت منطقه ایران به شمار می‌رود. با این حال، تعاملات دو کشور طی هشت سال گذشته در افغانستان و عراق و گزارش جامعه اطلاعاتی آمریکا در خصوص برنامه هسته‌ای ایران نشان می‌دهد که تغییر در رویکرد آمریکا نسبت به ایران از قبل شروع شده و این تغییرات در مسیر پذیرش نقش منطقه‌ای ایران در حرکت است. هر چند این تصمیمات از روی ضرورت اتخاذ شده اما روندهای جاری منطقه‌ای و بین‌المللی حاکی است که ضرورت‌های آینده برای تداوم این رویکرد بیش از گذشته خواهد بود.

تلاش برای محدود سازی گزینه‌ها و مهار ایران نیز همزمان جریان داشته است که می‌توان در رفتارهای این کشور در شورای امنیت و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، زدن اتهام به ایران و دستگیری اتباع ایرانی در عراق، حمایت از تهاجم ۲۰۰۶ اسرائیل به لبنان و ... مشاهده نمود. این تلاش‌ها نیز همچنان برای جلوگیری از تبدیل شدن ایران به یک قدرت منطقه‌ای که برتری آمریکا را به چالش بکشد، ادامه خواهد یافت.

با این حال، منافع استراتژیک ایران و آمریکا، هر دو، ایجاد ثبات در محیط امنیتی منطقه‌ای را ضروری ساخته است. ایجاد ثبات در عراق و افغانستان با توجه به رابطه ایران با گروه‌های حاکم و بانفوذ در این دو کشور در زمره منافع حیاتی ایران تلقی می‌شود. همچنان که تجربه مذاکرات بغداد نیز نشان داد، وجود مکانیسم‌های دائمی گفتگو در حوزه‌هایی که تامین‌کننده منافع دو کشور است، به کاهش سوء تفاهات در

سطح کلان نیز کمک کرده و از حوزه تعارضات می‌کاهد. نمی‌توان تأثیر گفتگوهای بغداد بر رویکرد آمریکا نسبت به ایران طی سال‌های بعد را نادیده انگاشت. این‌گونه مکانیسم‌ها می‌تواند در خصوص افغانستان، لبنان و ... نیز با دیگر کشورها شکل بگیرد. بر اساس تجارب گذشته، ایران و آمریکا نمی‌توانند اراده خود را بر دیگری تحمیل نمایند اما می‌توانند هزینه‌های دستیابی طرف مقابل به اهدافش را افزایش دهند. در حال حاضر مشکلات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی هر دو کشور را در موقعیتی قرار داده که بهترین گزینه برای طرفین، کمرنگ کردن اختلافات و تمرکز بر منافع مشترک است.

### نتیجه‌گیری

ظهور ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای بیش از پیش امکان‌پذیر شده اما استقرار و به‌رسمیت شناخته‌شدن آن با چالش‌هایی روبه‌روست. گرچه آمریکا همچنان مهمترین چالش ایران به شمار می‌رود اما چاره‌ای ندارد جز این که به منظور تامین منافع خود، در مسیر پذیرش نقش منطقه‌ای ایران حرکت کند. چالش‌های دیگری که ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای با آن روبه‌روست، رقابت‌های غیرسازنده، ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی، افراط‌گری، توسعه نامتوازن و بی‌ثباتی‌های اجتماعی در سطح منطقه‌ای، ظهور قدرت‌های جدید، افزایش نفوذ و تعداد بازیگران خارجی در محیط امنیتی پیرامون ایران، رکود جهانی و بی‌ثباتی بازار انرژی در سطح بین‌المللی. ظهور جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای پایدار و ایفای نقش فعال در این محیط مستلزم اتخاذ تدابیر و راهکارهایی است که به قدرت، نفوذ و اعتبار همه جانبه ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایران کمک نماید. در این راستا، تقویت اتحاد ملی، افزایش قدرت جامع ملی، توسعه متوازن، توسعه علمی و انسانی ماندگار و پایدار، مهیا سازی محیط منطقه‌ای و بین‌المللی برای دستیابی به توسعه از طریق چندجانبه‌گرایی، تقویت همگرایی و همکاری منطقه‌ای، نهادینه سازی مکانیسم‌های مستقیم و غیرمستقیم گفتگو با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، برقراری روابط متوازن با قدرت‌های موجود و نوظهور و ارتقای وجهه ملی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور اسلامی برخوردار از توسعه همه‌جانبه از جمله راهکارهایی است که می‌تواند مدنظر قرار گیرد.